

شفاغت از منظر وهابیت و نقد آن

شفاعت از منظر وهابیت و نقد آن

یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان مسئله ی شفاعت است یعنی روز قیامت اولیای الهی در حق گروهی از گناه کاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنم نجات می دهند. در میان مسلمانان وهابیان معتقدند که تنها می توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از خود شافعان طلب شفاعت کند مشرک است. ولی عموم مسلمانان قائلند این حقی راکه خداوند برای شافعان قرار داده می توان از آنها طلب نمود البته با اعتقاد به این که: اصل این حق از آن خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی کنند. در ادامه عقاید شیعیان و وهابیون پیرامون شفاعت بررسی خواهد شد.

یکی از اعتقادات عموم مسلمانان و معتقدان به ادیان مسئله ی شفاعت است یعنی روز قیامت اولیای الهی در حق گروهی از گناه کاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنم نجات می دهند. بنا بر تفسیر برخی از شفاعت اولیای الهی با شفاعتشان از شخصی سبب ترفیع درجه او می شوند لکن در اندازه و ویژگی های آن اختلاف است یهود برای اولیای خود بدون هیچ قید و شرطی حق شفاعت قائل است که قرآن به طور آشکار آن را باطل می داند در میان مسلمانان وهابیان معتقدند که تنها می توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از خود شافعان طلب شفاعت کند مشرک است. ولی عموم مسلمانان قائلند این حقی راکه خداوند برای شافعان قرار داده می توان از آنها طلب نمود البته با اعتقاد به این که: اصل این حق از آن خداست و اولیا بدون اذن او شفاعت نمی کنند (1) وهابیان به عبارت دیگر قائل به این هستند که اگر به صورت مستقیم از خود شخص پیامبر (صلی علیه وآله وسلم) یا هر یک از صالحین و اولیا شفاعت را درخواست کرد آن شخص درخواست کننده شرک انجام داده و مشرک است بلکه این شرک را شرک اکبر می دانند. شرک اکبر یعنی اینکه درخواست شفاعت از پیامبر یا اولیا شرکی به مراتب بزرگتر و شدیدتر از درخواست شفاعتی است که مشرکان از بتها درخواست می کردند. (2) ولی در میان شیعه آنچه این عقیده شفاعت راسخ است که هر عالم و دانشمندی و یا فرد عادی بپرسیم آن را از عقاید اسلامی می شمارد و پیوسته در دعاها و نیایش ها به شفاعت شافعان واقعی اشاره می کند. حال حقیقت شفاعت این است که اولیای خدا و عزیزان الهی از جهت قرب و منزلتی که در پیشگاه خدا دارند از خداوند بخواهند در شرایط خاصی از تقصیر گناه گنهکاران بگذرد. (3) پس ما نتیجه می گیریم که از نظر یهود یا از نظر وهابیون یا از نظر مسلمانان اصل شفاعت وجود دارد و ثابت شده است ولی در شرایط شفاعت مسلمانان با یهودیان و در شافعان عموم مسلمانان با وهابیون اختلاف دارند و اینک برای استحکام ثبوت اصل شفاعت دو روایت از پیامبر (صلی علیه وآله وسلم) که در کتاب صحیح مسلم نقل شده است و دو آیه از آیات قرآن ذکر می کنیم. روایات. 1/ از عبد الله بن عباس نقل شده است که پیامبر (صلی علیه وآله وسلم) فرمود: (انه ما من رجل مسلم یموت فیقوم علی جنازته اربعون رجلاً لا یشرکون بالله شیئاً الا شفعمهم الله فیه) هیچ مرد مسلمانی نمی میرد پس بر جنازه ی او چهل مرد که به خدا شریکی نمی ورزد قیام کند (بر او نماز بخواند) مگر آنکه آنها را بر وی شفیع می

گرداند. (4)2/ از جابر نقل شده است که پیامبر (صلی علیه وآله وسلم) فرمود: انا اول شافع واول مشفع من اولین شفاعت کننده واولین کسی که شفاعت او پذیرفته می شود هستم. (5)6/ آیات. 1/ من ذا الذی یشفع عنده الا باذن (7) کیست که بدون اذن او شفاعت کند. ظاهر آیه این است که هیچ کسی بدون اذن او شفاعت نخواهد کرد ولی تلویحا می رساند که در روز رستاخیز شفیعیانی هستند که به اذن او شفاعت می کنند. 2/ وکم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یاذن الله لمن یشاء ویرضی (8) چقدر فرشتگانی در آسمانها هستند که شفاعت آنها در باره افراد سودی نمی بخشد مگر آن که خدا به هرکس که بخواهد اذن دهد و به شفاعت اوراضی باشد در این آیه فرشتگان آسمانها در شرایط خاصی شفیعیان واقعی معرفی شده اند. (9)

مقدمه

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهیرین، از آن جایی که یکی از بحث های پرفراز و نشیب در علم کلام قسمت معاد مبحث شفاعت خواهی و شفاعت پذیری است که در اسلام از منزلت و مقامی اصیل و بنیادین برخوردار می باشد و همچنین از جمله مسائلی است که مورد اختلاف فرقه های اسلامی نیز قرار گرفته و در این موضوع بحث های زیادی نیز شده که افراد را به خطا و گمراهی کشانده به همین خاطر بر آن شدم که بررسی اجمالی در مورد این بحث انجام داده و تحقیق ناچیزی در این مورد نوشته تا مورد مطالعه ی اشخاص قرار گیرد و جبهه ی حق را از باطل تشخیص دهند. حقیر این بحث را در سه 3 فصل که شامل (کلیات، اعتقاد شیعه با استناد به آیات قرآن و اعتقاد وهابیت که یکی از فرقه های اسلامی نیز به شمار میرود) تدوین نمودم و استدلالات شیعی را در مورد بحث شفاعت از کتب مختلف پیرامون اثبات جایز بودن درخواست شفاعت از خداوند و انبیاء و امامان و اولیاء و مقربان درگاه الهی با استناد به آیات قرآن و احادیث و روایات و همچنین استدلالات وهابیون درباره ی اینکه شفاعت از غیر خدا جایز نیست و حتی قائل به شرک در موضوع درخواست شفاعت از غیر خدا نیز شده اند، را جمع آوری و مورد نقد و بررسی قرار داده ام ان شاء الله مورد رضایت خداوند کریم و امام زمان (عج) قرار گیرد.

فصل اول کلیات

(تجزیه و تحلیل معنی شفاعت) شفاعت چیست؟ معنای اجمالی شفاعت را همه میدانند، چون همه انسانها در اجتماع زندگی میکنند، که اساسش تعاون است. و بر همین اساس است که کسی به شخصی کمک می کند و او را یاری می کند و از مشکلی که دارد او را رها می سازد. اما معنای لغوی آن به تفصیل: این کلمه از ماده (ش- ف- ع) است، که در مقابل کلمه (وتر- تک) بکار می رود، در حقیقت شخصی که متوسل، به شفیع میشود نیروی خودش به تنهایی برای رسیدنش به هدف کافی نیست، لذا نیروی خود را با نیروی شفیع گره می زند، و در نتیجه آن را دو چندان نموده، بآنچه میخواهد نائل می شود، بطوری که اگر اینکار را نمی کرد، و تنها نیروی خود را بکار می زد، بمقصود خود نمی رسید، چون نیروی خودش به تنهایی ناقص و ضعیف و کوتاه بود. و اما بحث اجتماعی (معنای اصطلاحی) آن، و اینکه تا چه پایه معتبر است؟ می گوئیم: شفاعت یکی از اموری است که ما آن را برای رسیدن بمقصود بکار بسته، و از آن کمک می گیریم، و اگر موارد استعمال آن را آمارگیری کنیم، خواهیم دید که بطور کلی در یکی از دو مورد از آن استفاده می کنیم، یا در مورد جلب منفعت و خیر، آن را بکار می زنیم، و یا در مورد دفع ضرر و شر، البته نه هر نفعی، و نه هر ضرری، چون ما هرگز در نفع و ضررهایی که اسباب طبیعی و حوادث کونی آن را تامین می کند، از قبیل گرسنگی، و عطش، و حرارت، و سرما، و

سلامتی، و مرض، متوسل بشفاعت نمیشویم، وقتی گرسنه شدیم بدون اینکه دست به دامن اسباب غیر طبیعی بزنیم، خود برخاسته برای خودمان غذا فراهم می کنیم، و همچنین آب و لباس و خانه و دارو تهیه می کنیم. و توسل ما با سبب غیر طبیعی، و شفیع قرار دادن آنها، تنها در خیرات و شروری، و منافع و مضاری است که اوضاع قوانین اجتماعی، و احکام حکومت، یا بطور خصوص، و یا عموم، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، پیش می آورد، چون در دائره حکومت و مولویت از یک سو، و عبودیت و اطاعت از سوی دیگر، در هر حاکم و محکومی که فرض شود احکامی از امر و نهی هست، که اگر محکوم و رعیت به آن احکام عمل کند، و تکلیف حاکم و مولی را امثال نماید، آثاری از قبیل مدح زبانی، و یا منافع مادی، از جاه و مال در پی دارد، و اگر با آن مخالفت نموده، و از اطاعت تمرد و سر پیچی کند، آثار دیگری از قبیل مذمت زبانی، و یا ضرر مادی، و یا معنوی در پی دارد، پس وقتی مولایی غلام خود و یا هر کس دیگری که در تحت سیاست و حکومت او قرار دارد مثلاً امر بکند، و یا نهی کند، و او هم امثال نماید، اجری آبرومند دارد، و اگر مخالفت کند، عقاب یا عذابی دارد، از همین جا دو نوع وضع و اعتبار درست میشود، یکی وضع حکم و قانون، و یکی هم وضع آثاری که بر موافقت و مخالفت آن مترتب میشود. و بنا بر همین اساس آسیای همه حکومتهای عمومی و خصوصی، و مخصوصاً حکومت بین هر انسانی با زیر دستش میچرخد. بنا بر این اگر انسانی بخواهد بکمالی و خیری برسد، یا مادی و یا معنوی، که از نظر معیارهای اجتماعی آمادگی و ابزار آن را ندارد، و اجتماع وی را لایق آن کمال و آن خیر نمی داند، و یا بخواهد از خود شری را دفع کند، شری که بخاطر مخالفت متوجه او میشود، و از سوی دیگر قادر بر امثال تکلیف، و ادای وظیفه نیست، در اینجا متوسل بشفاعت میشود. (10)

حقیقت درخواست شفاعت چیست؟

شفاعت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر شافعان راستین در روز جزا، جز طلب مغفرت از خدا درباره گنهاران امت چیز دیگری نیست، در این صورت، طلب شفاعت، در واقع طلب دعا از آنان خواهد بود و دعای آنان، در سایه قرب و مقامی که نزد خدا دارند، به هدف اجابت می رسد و طبعاً گنهار مشمول مغفرت خدا می گردد. از طرفی، درخواست دعا از برادر مؤمن و فراتر از آن، از نبی گرامی کوچک ترین اشکالی ندارد، اگر ما می گوئیم: (یا وحیهاً عند الله، اشفع لنا عند الله)، یعنی ای کسی که در پیشگاه خدا جاه و مقامی داری، در نزد خدا درباره ما شفاعت کن (دعا کن خدا گناه ما را ببخشد یا حاجت ما را برآورده کند). اصولاً (استشفاع) یعنی طلب شفاعت، در کتاب های حدیثی و تفسیری به معنی درخواست دعا وارد شده است. مثلاً محدث معروف اهل سنت (بخاری) در صحیح خود، بابی را تحت این عنوان منعقد کرده است: (إِذَا اسْتَشْفَعُوا إِلَى الْإِمَامِ لِيَسْتَسْقِيَ لَهُمْ لَمْ يَرُدَّهُمْ)، (هرگاه مردم در هنگام قحطی از پیشوای خود بخواهند که برای آنان از خدا باران بطلبد، نباید درخواست آنان را رد کند). با توجه به این اصل، نباید درباره درخواست شفاعت که حقیقت آن درخواست دعاست، شک و تردید کرد، زیرا درخواست دعا از مؤمن از امور پسندیده است، چه رسد به انبیا و اولیا، از این گذشته، برخی از یاران پیامبر از خود آن حضرت در زمان حیات و یا پس از درگذشت ایشان، درخواست شفاعت می کردند،

شفاعت چیست که شما بدان معتقدید؟

پاسخ: شفاعت، یکی از اصول مسلم اسلام است که همه طوایف و فرق اسلامی به پیروی از آیات قرآن و روایات، آن را پذیرفته اند. هر چند در نتیجه شفاعت با هم اختلاف نظر دارند. حقیقت شفاعت این است که انسان گرامی که در نزد خداوند از قرب و مقامی برخوردار است، از خدای متعال خواهان بخشودگی گناهان و یا ارتقاع درجه انسانی دیگر گردد. رسول گرامی

فرمود: (أُعْطِيَتْ خَمْسًا... وَ أُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ فَادَّخَرْتُهَا لِأُمَّتِي). (11). پنج چیز به من ارزانی شد... و شفاعت به من عطا شد، پس آن را برای امت خود ذخیره نمودم.

فصل دوم: عقیده ی شیعه در موضوع شفاعت

شفاعت خواهی از اولیای خدا

خداوند کریم نسبت به بندگان خود بسیار مهربان و رؤف است و همواره آنان را مورد لطف و مرحمت خود قرار داده است. یکی از مظاهر رحمت و واسعۀ الهی و لطف عام و گسترده او، راه هایی است که جهت بخشش بندگان گنہکار خود پیش روی آنها قرار داده و زمینه را برای رهایی آنها از آتش جهنم فراهم ساخته است. این راه ها عبارتند از: توبه و شفاعت. توبه پشیمانی از گناه و بازگشت به سوی خداست و شفاعت برخورداری از بخشایش الهی در اثر وساطت بندگان صالح خداست که آموزش گناهان شخص را از خدا درخواست می کند. شفاعت مقام و منزلتی است که خداوند به بعضی از بندگان خود از انبیا و اولیا عنایت کرده و به آنها این امتیاز را داده که در باره گنہکاران از اهل ایمان شفاعت کنند و آموزش گناهان آنها را از خدا بخواهند. البته شفاعت برای خود ضوابط و شرایطی دارد و هر کسی نمی تواند مشمول شفاعت شافعان باشد و از طرفی هم هیچ کس نمی تواند بدون اذن پروردگارش در باره کسی شفاعت کند و در روز قیامت تنها کسانی شفاعت خواهند کرد که از جانب خداوند مأذون باشند. مشرکان و بت پرستان عصر پیامبر صلی الله علیه وآله گمان می کردند بت هایی که عبادت می کنند پیش خداوند شفاعت خواهند کرد و این انحراف فکری دیگری غیر از شرکت در عبادت بود. قرآن کریم در مواردی مشرکان را به خاطر شرک در عبادت مورد حمله قرار می دهد و در مواردی اندیشه شفاعتگری بت ها را می کوید و در آیه زیر هر دو مطلب را یک جا عنوان می کند: (وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ). (12). (جز خدا چیزهایی را عبادت می کنند که نه ضرری به آنها می رسانند و نه نفعی، و می گویند: این ها شفاعت کنندگان ما پیش خدا هستند بگو آیا به خداوند از چیزی خبر می دهید که نه در آسمان ها و نه در زمین از آنها آگاهی ندارد منزه و بزرگ است خداوند از آن چه که آنها شریک قرار می دهند). قرآن کریم در مقام رد این اندیشه باطل مشرکان، که بت ها را شفیع می دانستند، اظهار می دارد که شفاعت از آن خدا و مختص به اوست و تنها کسانی می توانند شفاعت کنند که خدا به آنها اذن شفاعت بدهد و پر واضح است که خدا به بت ها اجازه شفاعت نمی دهد. (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). (13). (بگو شفاعت همگی مال خداست. ملک آسمان ها و زمین از آن اوست سپس به سوی او بر می گردید). (ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ) (14). (هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر بعد از اذن پروردگار). در این آیات ضمن این که عقیده مشرکان را در باره شفاعت بت ها رد می کند، این مطلب را نیز خاطر نشان می سازد که کسانی هستند که آنها با اذن خداوند می توانند شفاعت کنند. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در احادیث بسیاری که از آن حضرت نقل شده، این شفیعان مأذون را که می توانند شفاعت کنند و خداوند به آنها اذن شفاعت داده است معرفی می کند: عن النبی صلی الله علیه وآله قال: (شفاعتی لأهل الكبائر من امتی). (15) پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: (شفاعت من شامل گنہکاران از امت من خواهد بود). - عن النبی صلی الله علیه وآله قال: (يشفع يوم القيامة ثلاثة: الأنبياء ثم العلماء ثم الشهداء). (16). پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: (روز قیامت سه گروه شفاعت خواهند کرد: انبیا سپس علما سپس شهدا). اکنون که پیامبران و اولیای الهی از علما و شهدا دارای مقام شفاعت هستند، به خصوص پیامبر بزرگوار اسلام صلی

الله علیه وآله از لحاظ شفاعت کردن دارای (مقام محمود) می باشد و این مقام را خداوند به آنها داده است، می توانیم از آنها درخواست شفاعت کنیم و از آنها بخواهیم که روز قیامت پیش خداوند ما را شفاعت کنند. این درست مانند درخواست تعلیم احکام و یا درخواست هدایت کردن است و همان گونه که پیامبر، هادی و مزکی و معلم است، شافع هم هست و می توانیم از او تقاضای هدایت و تزکیه و تعلیم و شفاعت بکنیم. شفاعت خواهی از اولیای خدا نهایت تذلل و خضوع در برابر خداست و بنده به خاطر گناهایی که کرده خود را در خور لطف الهی نمی بیند اما با حسن ظنی که به خدا دارد از رحمت او مأیوس نمی شود و با درخواست شفاعت از کسانی که خدا به آنها اذن شفاعت داده آنها را وسیله قرار می دهد تا از رحمت واسع الهی بهره مند شوند. این است که می بینیم اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله همواره از آن حضرت درخواست شفاعت می کردند و از او می خواستند که در قیامت آنها را فراموش نکند و از شفاعت خود بهره مند سازد و آن حضرت با مهربانی و عطوفت خاصی که داشت به آنها قول شفاعت می داد. اکنون به چند نمونه از احادیثی که در باره شفاعت خواهی اصحاب از رسول خداصلی الله علیه وآله که در کتب حدیثی آمده توجه فرمایید: 1- عن عوف بن مالک فی حدیث طویل قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله: (خیرنی ربی بین: ان یدخل نصف امتی الجنة بغير حساب و لاعذاب، و بین الشفاعة. قلنا: یا رسول الله ما الذی اخترت؟ قال: اخترت الشفاعة، قلنا جميعا: یا رسول الله اجعلنا من اهل شفاعتک قال: ان شفاعتی لكل مسلم). (17). عوف بن مالک می گوید: (پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: پروردگرم مرا میان این که نیمی از امتم بدون حساب و عذاب وارد بهشت شود و میان شفاعت مخیر کرد. گفتیم: کدام را اختیاری کردی یا رسول الله؟ فرمود: شفاعت را، همگی گفتیم: یا رسول الله ما را از اهل شفاعت خود قرار بده. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: شفاعت من به هر مسلمانی شامل می شود). 2- عن انس قال: سألت النبی صلی الله علیه وآله ان یشفع لی یوم القیامة فقال: انا فاعل قلت: فاین اطلبک؟ قال: اطلبنی اول ما تطلبنی علی الصراط). (18). انس می گوید: (از پیامبرصلی الله علیه وآله درخواست کردم که روز قیامت مرا شفاعت کند. فرمود: چنین خواهم کرد. گفتم: تو را کجا پیدا کنم؟ فرمود: بر صراط). 3- عن ابی موسی فی حدیث طویل قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله: (اتانی جبرئیل علیه السلام آنفاً فخیرنی بین: الشفاعة، و بین ان یغفر لنصف امتی، فاخترت الشفاعة. فنهض القوم الیه فقالوا: یا رسول الله اشفع لنا. قال شفاعتی لکم). (19). ابوموسی می گوید پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: (جبرئیل (از جانب خداوند) پیش من آمد و مرا مخیر کرد میان شفاعت و این که نیمی از امتم بخشیده شوند و من شفاعت را اختیار کردم. مردم به پا خاستند و گفتند: یا رسول الله ما را شفاعت کن. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: شفاعت من از آن شماست). 4- عن معاذ بن جبل و ابی موسی عن رسول الله صلی الله علیه وآله قال: (اتانی آت فی منامی فخیرنی بین: ان یدخل نصف امتی الجنة، او شفاعة، فاخترت لهم الشفاعة. فقلنا: انا نسألك بحق الاسلام و بحق الصحبة لما ادخلتنا فی شفاعتک). (20). معاذ بن جبل و ابوموسی از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل می کنند که فرمود: (در عالم خواب بیکدیگر آمد و مرا میان این که نیمی از امتم وارد بهشت شوند و میان شفاعت مخیر کرد و من شفاعت را برای آنها اختیار نمودم. پس ما گفتیم: از تو درخواست می کنیم به حق اسلام و به حق مصاحبت که ما را در شفاعت خود وارد کنی). 5- عن انس بن مالک قال: (دخل رجل من دوس یقال له سواد بن قارب علی النبی صلی الله علیه وآله وانشد شعراً وفی آخره: فکن لی شفیعاً یوم لا ذوشفاعة سواک بمغن عن سواد بن رقاب). (21). انس بن مالک می گوید: (مردی از قبیله دوس به نام سواد بن قارب وارد خدمت پیامبر شد و شعری خواند که آخر آن این بود: پس شفیع من باش روزی که جز تو هیچ شفاعت کننده ای سواد بن

قارب را بی نیاز نخواهد کرد).6- عن ابی هریره فی حدیث طویل عن النبی صلی الله علیه وآله: (یذکر یوم القیامة الی ان قال: فیأتون محمداً صلی الله علیه وآله فیقولون: یا محمد أنت رسول الله وخاتم الانبیاء وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر، اشفع لنا الی ربك الی ترى الی ما نحن فیہ. فأنطلق فأتی تحت العرش فأقع ساجداً لربی... ثم یقال: یا محمد ارفع رأسك سل تعطه واشفع تُشَفِّعُ). (22). ابوهریره در یک حدیث طولانی در باره روز قیامت مطالبی از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند تا آن جا که آن حضرت می فرماید (پس مردم به سوی محمد می آیند و می گویند: ای محمد تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی و خدا گناهان پیشین و پسین تو را بخشیده است برای ما نزد خداوند شفاعت کن، آیا حال ما را نمی بینی؟ من از آن جا به زیر عرش می آیم و در مقابل پروردگارم به سجده می افتم. سپس گفته می شود: ای محمد سر خود را بلند کن. درخواست بنما تا داده شوی و شفاعت کن تا شفاعت تو پذیرفته گردد).7- زیاد بن ابی زیاد عن خادم للنبی صلی الله علیه وآله قال: (كان النبی مما یقول للخادم ألك حاجة؟ قال: حتی كان یوم فقال یا رسول الله حاجتی. قال: وما حاجتك؟ قال: حاجتی ان تشفع لی یوم القیامة). (23). زیاد از خادمی از خادم پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند که گفت: (از چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه وآله به خادم خود می گفت این بود که آیا حاجتی داری؟ می گوید: روزی خادم به پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: یا رسول الله حاجتی دارم. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: حاجت تو چیست؟ گفت: حاجت من این است که روز قیامت مرا شفاعت کنی). این بود نمونه هایی از احادیثی که در آنها از خود پیامبر صلی الله علیه وآله درخواست شفاعت شده و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله درخواست کننده را از این نوع درخواست منع نکرده و نگفته که شفاعت مرا از خدا بخواه بنا بر این درخواست شفاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله کاری است مشروع و ممدوح که در احادیث آمده است و اصحاب همواره از پیامبر صلی الله علیه وآله تقاضای شفاعت می کردند و اگر این موضوع کوچک ترین شائبه ای از شرک داشت، بدون شک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله اصحاب خود را از آن نهی می کرد و می بینیم که نه تنها نهی نکرده بلکه در مقابل درخواست شفاعت به آنها قول شفاعت نیز داده است. مطلبی که در این جا باید تذکر بدهیم این است که در موضوع شفاعت خواهی از پیامبر صلی الله علیه وآله، میان حال حیات و حال ممات او فرقی نیست؛ زیرا که طبق احادیث صحیحی که در جای خود نقل کرده ایم، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حال ممات نیز ناظر اعمال امت خود می باشد و سخنان آنها به آن حضرت می رسد و برای همین است که سیره مسلمین بر این جاری شده که هنگام زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، از او درخواست شفاعت هم می کنند و زیارت نامه هایی که در کتب علمای مذاهب مختلف آمده، مشتمل بر شفاعت خواهی از آن حضرت می باشد.

مقام شفاعت پیامبران

حال که با روایات قبل ثابت شد که: پیامبران الهی- و از همه برتر پیامبر اسلام (ص) - دارای مقام شفاعتند و برای گروه خاصی از گناهکاران نزد خداوند شفاعت می کنند، ولی آن هم به اذن و اجازه پروردگار است: (ما من شفیع الا من بعد اذنه، هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر بعد از اذن و اجازه پروردگار). (24). (من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه، کیست که در نزد او شفاعت کند جز به فرمان او) (25) و اگر در بعضی از آیات قرآن اشاره به نفی شفاعت بطور مطلق شده و می فرماید: (من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیہ و لا خلة و لا شفاعة، انفاق کنید پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن روز نه بیع وجود دارد (تا کسی بتواند سعادت و نجات را برای خود خریداری کند) و نه دوستی (و رفاقتهای معمولی سودی دارد) و نه شفاعت) (26) منظور شفاعت استقلالی و بدون اذن خداست، یا درباره کسانی است که قابلیت شفاعت

ندارند، زیرا بارها گفته شد که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند. ما معتقدیم: مساله شفاعت، وسیله مهمی است برای تربیت افراد، و باز گرداندن گنهکاران به راه راست و تشویق به پاکی و تقوا و احیای امید در دل آنان، چرا که مساله شفاعت، بی حساب و کتاب نیست، تنها در مورد کسانی است که شایستگی آن را داشته باشند، یعنی آلودگی آنها در حدی نباشد که رابطه خود را با شفیعان بکلی قطع کرده باشند، بنابراین مساله شفاعت به گنهکاران هشدار می دهد، تمام پلها را پشت سر خود خراب نکنند و راهی برای بازگشت برای خود بگذارند و لیاقت شفاعت را از دست ندهند.

شفاعت در قیامت

وهم چنین ما معتقدیم که: در قیامت هم پیامبران و امامان معصوم و اولیاء الله بعضی از گنهکاران را به اذن خدا شفاعت می کنند و مشمول عفو الهی می گردند، ولی فراموش نکنیم همان طور که گفتیم این اذن تنها برای کسانی است که پیوندهای خود را از خدا و اولیاء الله قطع نکرده باشند، بنابراین شفاعت بی قید و شرط نیست، آن نیز نوعی رابطه با اعمال و نیت ما دارد. (و لا یشفعون الا لمن ارتضى، آنها جز برای کسی که خدا راضی به شفاعت اوست، شفاعت نمی کنند!) (27). و چنانکه در گذشته نیز اشاره شد (شفاعت) راهی است برای تربیت انسان و وسیله ای ست برای جلوگیری از غوطه ور شدن در گناه و قطع تمام پیوندها و روابط از اولیاء الله به انسان می گوید اگر آلوده گناه هم شده ای، از همان جا باز گرد و بیش از این گناه مکن! به یقین مقام (شفاعت عظمی) از آن پیامبر اسلام (ص) است و بعد از او سایر پیامبران و امامان معصوم و حتی علما و شهدا و مؤمنان عارف و کامل و از آن فراتر قرآن و اعمال صالحه نیز برای بعضی شفاعت می کنند. در حدیثی از امام صادق (ع) می خوانیم: (ما من احد من الاولین و الآخیرین الا و هو یحتاج الی شفاعة محمد (ص) یوم القیامة، هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که نیاز به شفاعت محمد (ص) در قیامت دارد!) (28). در حدیث دیگری در کنز العمال از پیامبر اکرم (ص) آمده است: (الشفعاء خمسة: القرآن و الرحم و الامانة و نبیکم و اهل بیت نبیکم، در روز قیامت پنج شفیع وجود دارد: قرآن، صله رحم، امانت و پیامبر شما و اهل بیت او). (29) در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می خوانیم: (اذا کان یوم القیامة بعث الله العالم و العابد، فاذا وقفا بین یدی الله عز و جل قیل للعابد انطلق الی الجنة، و قیل للعالم قف تشفع للناس بحسن تادیبک لهم، روز قیامت که می شود خداوند (عالم) و (عابد) را مبعوث می کند، هنگامی که در پیشگاه خداوند متعال قرار می گیرند، به (عابد) گفته می شود: به سوی بهشت برو! و به عالم گفته می شود: بایست و برای مردم به خاطر تربیت خوبی که نسبت به آنها داشتی شفاعت کن!) (30). این حدیث اشاره لطیفی نیز به فلسفه شفاعت دارد. آیا درخواست شفاعت از شفیعان واقعی، شرک است؟ در توضیح سؤال گفته می شود، شفاعت حق مخصوص خدا است چنانکه قرآن کریم در این زمینه می فرماید: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا). (31). بگو برای خداست حق شفاعت. بنابراین، درخواست شفاعت از غیر خدا، درخواست حق مطلق خدا از بنده اوست و چنین درخواستی درحقیقت، پرستش غیر خداست و با (توحید در عبادت)، سازگار نیست. پاسخ: مقصود از (شرک) در اینجا، شرک در ذات یا خالقیت و یا شرک در تدبیر نیست، طبعاً منظور شرک در عبادت و پرستش او است. روشن است که تبیین این مسأله، به تفسیر دقیق عبادت و پرستش بستگی دارد و همگی می دانیم که تفسیر معنای عبادت، در اختیار ما قرار داده نشده است تا هر خضوعی را برای مخلوقی و هر درخواستی را از بنده ای عبادت بدانیم. بنابراین تصریح قرآن مجید، فرشتگان بر آدم سجده کردند. (فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ). (32). - پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم، و از روح خود در وی دمیدم، پس بر

او به سجده درافتید، که همه سجده نمودند. در عین حال، این سجده گرچه به فرمان خدا بود، لیکن از نظر ماهیت، عبادت آدم نبود، وگرنه خدا به آن فرمان نمی داد. همچنین می دانیم فرزندان یعقوب و حتی خود آن حضرت، بر یوسف سجده نمودند. (و رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا). (33) و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و آنان بر او سجده کردند. اگر چنین خضوعی پرستش یوسف بود، نه حضرت یعقوب پیامبر که از مقام عصمت برخوردار است انجام می داد و نه به این کار فرزندان خود راضی بود. در عین حال که هیچ خضوعی بالاتر از سجده نیست. بر این اساس، باید مفهوم خضوع و یا درخواست از غیر را از معنای پرستش جدا سازیم. حقیقت پرستش آن است که انسان، موجودی را خدا بیندیشد و در برابر او به پرستش برخیزد و یا پدیده ای را مخلوق خدا بداند ولیکن تصور کند که کارهای خدایی از قبیل تدبیر جهان و غفران ذنوب به وی تفویض گردیده است. اما اگر خضوع ما در برابر کسی، آنگونه باشد که او را نه خدا بدانیم و نه بیندیشیم که کارهای خدایی به وی واگذار گردیده است، چنین خضوعی، جز احترام وی بسان تکریم فرشتگان در برابر آدم و احترام فرزندان یعقوب در مقابل یوسف، بیش نخواهد بود. در مورد سؤال نیز باید گفت که هرگاه تصور کنیم حق شفاعت به شافعان راستین تفویض گردیده و آنان می توانند بدون قید و شرط، شفاعت نمایند و مایه مغفرت گناهان گردند، چنین اعتقادی، موجب شرک خواهد بود؛ زیرا کار خدا را از غیر او درخواست نموده ایم، اما هرگاه بیندیشیم که گروهی از بندگان پاک خدا، بدون این که مالک مقام شفاعت شوند، در یک چهارچوب معین، اجازه شفاعت در مورد گناهکاران را دارند و مهمترین شرط همان اذن و رضایت خداوند است، روشن است که درخواست چنین شفاعتی از بنده ای صالح، ملازم با خدا دانستن او نیست، همچنانکه مستلزم تفویض امور خدایی به او نمی باشد، بلکه درخواست کاری است از کسی که کار، شأن او است ما می بینیم که در زمان حیات پیامبر، گناهکاران برای درخواست مغفرت به حضور وی می رسیدند و آن حضر نیز به آنان، نسبت شرک نمی داد. در سنن ابن ماجه از پیامبر گرامی روایت می کند که فرمود: (أَتَدْرُونَ مَا خَيْرُنِي رَبِّي اللَّيْلَةَ؟ قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ فَآتَهُ خَيْرُنِي بَيْنَ أَنْ يَدْخُلَ نِصْفَ امْتِنِي الْجَنَّةِ وَ بَيْنَ الشَّفَاعَةِ فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ، قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَنَا مِنْ أَهْلِهَا قَالَ هِيَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ). (34). آیا می دانید که خدا امشب مرا بین چه چیزهایی مخیر فرمود؟ گفتیم خدا و پیامبر بهتر می دانند. فرمود: او مرا مخیر ساخت بین این که نصف امت من وارد بهشت گردند و بین شفاعت، پس شفاعت را اختیار نمودم. گفتیم ای پیامبر خدا، از پروردگار خود بخواه که ما را شایسته شفاعت گرداند. فرمود: شفاعت، برای هر مسلمانی خواهد بود. در این حدیث به روشنی، یاران پیامبر از خود او درخواست شفاعت می کنند و می گویند: (ادْعُ اللَّهُ...). قرآن کریم نیز می فرماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا). (35). و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند، به سوی تو می آمدند پس از خدا طلب مغفرت می نمودند و پیامبر برای آنان استغفار می کرد، بدرستی خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند و در جای دیگر به نقل از فرزندان یعقوب می فرماید: (قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ). (36). گفتند: ای پدر، از خدا بر تقصیرات ما طلب مغفرت کن که ما بر خطا بودیم و حضرت یعقوب هم به آنان وعده استغفار داد و هرگز آنان را به شرک متهم نساخت. (قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ). (37). گفت به زودی از درگاه خدا، برای شما مغفرت خواهم خواست، همانا او آمرزنده و مهربان است.

درخواست شفاعت از شفاعت کنندگان

همان گونه که اشاره شد، برخی از گناه کاران به واسطه شفاعت، مورد عفو و بخشش الهی قرار خواهند گرفت، قرآن کریم و سنت نیز بر این مطلب تصریح نموده است. قرآن کریم با مسلم گرفتن اصل شفاعت، یادآور می شود که شفاعت تنها به اذن الهی انجام می پذیرد: (مَنْ ذَا

الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ (کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او.) و نیز می فرماید: (مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ (هیچ شفیع جز با اجازه او نخواهد بود.) و از طرفی دیگر به ابطال عقیده بت پرستان و مشرکان در این مورد پرداخته است؛ زیرا آنان برای شفاعت هیچ گونه شرط و قیدی مانند اذن خدا قائل نیستند. قرآن کریم در ردّ این عقیده می فرماید: (وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)؛ (38) [این مردم نادان] به جای خدا چیزهایی را می پرستند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند، به اینان بگو شما به بهانه شفاعت بت ها، می خواهید به خدا چیزی که در همه آسمان ها و زمین علم به آن ندارد یاد دهید؟ خدا از آنچه شریک او قرار می دهید، برتر و منزّه است.) بنابراین اگر کسی این با استدلال به آیاتی که شفاعت خواهی مشرکان از بت ها را مردود می شمارد، قصد داشته باشد اصل شفاعت در اسلام را زیر سؤال ببرد، مغالطه ای آشکار است؛ چرا که در شفاعت اسلامی، نه اعتقاد به الوهیت شافعان مطرح است و نه بی قید و شرط بودن شفاعت آنان. قرآن کریم از فرشتگان به عنوان شفاعت کنندگانی یاد کرده است که جز درباره کسانی که خداوند رضایت می دهد، شفاعت نخواهند کرد: (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ، لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ يَأْمُرُهُ بِعَمَلُونَ، يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى)؛ (39) (بلکه آنان بندگان مقرب خدا هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان اوست،... از احدی، جز آن که خدا از او راضی است، شفاعت نکنند.) مفسران در تفسیر آیه (عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً) (اسراء: 79): امید است که پروردگارت تو را به مقام پسندیده ای برانگیزد، می گویند مقصود از مقام محمود، همان مقام شفاعت برای پیامبر اسلام است (40). پس هر گاه اصل شفاعت پیامبر صلی الله علیه وآله و دیگران در قیامت مورد تأیید است، درخواست آن از سوی مؤمنان نیز امری مشروع خواهد بود. همان گونه که درخواست دعا از دیگران امری مشروع است.

محدودیت شفاعت

از دیدگاه قرآن، شفاعت مطلق و بدون قید و شرط مردود است. شفاعت در صورتی مؤثر می گردد که: اولاً؛ شفیع از جانب خدا در شفاعت مأذون باشد. تنها گروهی می توانند شفاعت نمایند که علاوه بر قرب معنوی به خدا، از جانب وی مأذون باشند. قرآن مجید در این مورد می فرماید: (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا). (41). مالک شفاعت نیست مگر کسی که نزد خدای رحمان، عهد دریافت داشته باشد. و در جای دیگر می فرماید: (يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا). (42). در روز رستاخیز، شفاعت کسی درباره دیگران سود نمی بخشد، مگر کسی که خدا به او اذن دهد و به گفتار وی راضی گردد. ثانیاً؛ شخص مورد شفاعت نیز باید لیاقت فیض الهی را از طریق شفیع پیدا کند؛ یعنی رابطه ایمانی او با خدا و پیوند روحی وی با شفیع، گسسته نشود، بنابراین کافران که رابطه ایمانی با خداوند ندارند و برخی از مسلمانان گناهکار؛ مانند گروه بی نماز و آدم کش که فاقد پیوند روحی با شفیع هستند، مورد شفاعت قرار نمی گیرند. قرآن در مورد افراد بی نماز و منکران روز رستاخیز می فرماید: (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ). (43). پس شفاعت شفیعان، به آنان سودی نمی بخشد. و درباره ستمگران می فرماید: (مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ). (44). برای ستمگران هیچ خویشی و شفیع، که شفاعت وی پذیرفته شود، نخواهد بود.

فلسفه شفاعت

شفاعت، بسان توبه، روزنه امیدی است برای کسانی که می توانند در نیمه راه ضلالت و معصیت، گناهان خویش را ترک کنند و از آن پس، باقیمانده عمر خود را در طاعت خدا سپری

نمایند؛ زیرا انسان گناهکار هرگاه احساس کند که در شرایط محدودی (نه در هر شرایطی) می تواند به شفاعت شفیع، نایل گردد، سعی می کند که این حد را حفظ نماید و گام فراتر نهد.

نتیجه شفاعت

مفسران در نتیجه شفاعت، که آیا بخشودگی گناهان است و یا ارتقاء درجه، اختلاف نظر دارند ولی با توجه به فرموده پیامبر گرامی که: (شفاعت من، برای مرتکبان گناهان کبیره است) نظر نخست، روشن تر می گردد. (إِنَّ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَأَهْلَ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي). (45). شفاعت من در روز رستاخیز، از آن کسانی از امت من است که مرتکب گناهان کبیره شده اند برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد ص 57/ سید رضا حسینی نسب

شفاعت در قرآن کریم

آیات مربوط به شفاعت را می توان بر چند دسته تقسیم نمود: آیاتی که شفاعت را نفی می کنند ابطال عقیده یهود در شفاعت، نفی شفاعت از کافران، نفی صلاحیت شفاعت از بت ها، اختصاص شفاعت به خداوند، شفاعت مشروط برای غیر خدا، آیاتی که شفاعت را نفی می کنند

بررسی آیات نفی کننده و اثبات کننده شفاعت

به اجماع همه علمای اسلام، در روز قیامت شفاعت برای پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و هر کس که خداوند اذن شفاعت دهد ثابت است و کسی منکر این نیست، مگر آنکه معاند است، یا از قرآن و معارف اسلامی بی خبر است. لیکن آیات شفاعت، برخی نفی کننده است، بعضی اثبات کننده. گاهی با غفلت از مقصود آیات، به دسته اول تمسک می شود تا شفاعت را نفی کنند. اینک بررسی و تفسیر این آیات: (یا ایها الذین آمنوا أنفقوا مما رزقناکم من قبل أن یأتی یوم لای بیع فیہ ولا خلة ولا شفاعة والکافرون هم الظالمون)؛ (46) (ای اهل ایمان! از آنچه روزی شما کردیم، انفاق کنید پیش از آن که روزی بیاید که نه خرید [و فروشی] هست و نه دوستی و شفاعتی به کار آید و کافران در آن روز درمی یابند که به خود ستم کردند). ولی آیات دیگر به وجود شفاعت به اذن خداوند متعال صراحت دارد. پس آیه فوق شفاعت بدون اذن را نفی می کند

ابطال عقیده یهود در شفاعت

(یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم وائی فضلتکم علی العالمین، واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا ولا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون)؛ (47) (ای بنی اسرائیل! یاد کنید نعمت هایی را که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان برتری دادم. و دوری کنید از روزی که در آن، کسی به جای دیگری مجازات نشود و هیچ شفاعت از کسی پذیرفته نشود و عوض قبول نکنند و یاری نشنوند). قرآن اعتقاد به یک نوع شفاعت باطل را که در یهود بوده، رد می کند، شفاعتی که هیچ گونه شرطی در شفیع یا کسی که شفاعت شده قرار نمی دهد و هیچ نوع ارتباطی با اذن خداوند ندارد.

نفی شفاعت از کافران

(وکنّا نکذب یوم الدین، حتی أتانا الیقین، فما تنفعهم شفاعة الشافعین)؛ (48) (و روز جزا را تکذیب می کردیم تا آن که (با مرگ) یقین به قیامت پیدا کردیم، پس در آن روز شفاعت شفیعان سودی به آنان نرساند).

نفی صلاحیت شفاعت از بت ها

(ویعبدون من دون الله ما لا یضرهم ولا ینفعهم ویقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله قل أتنبئون الله یمّا لا یعلم فی السماوات ولا فی الأرض سبحانه وتعالی عما یشرکون)؛ (49) ([این مردم نادان] به جای خدا چیزهایی را می پرستند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند، به اینان بگو شما به بهانه شفاعت بت ها می خواهید

به خدا چیزی که در همه آسمان ها و زمین علم به آن ندارد، یاد دهید؟! خدا از آنچه شریک او قرار می دهد برتر و منزّه است.)

اختصاص شفاعت به خداوند

(قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ)؛ (50) (بگو [ای پیامبر!]) شفاعت تنها از آن خداست که مالک زمین و آسمان هاست و پس از مرگ، بازگشت همه شما به سوی اوست.)

شفاعت مشروط برای غیر خدا

(مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ) (51) (هیچ شفيعی جز به اجازه او نخواهد بود.) (وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ...)؛ (52) (و نفع نمی دهد شفاعت نزد خدا مگر برای کسی که خداوند به او اذن دهد.) مقتضای جمع بین آیات این است: - از آنجا که طبق عقیده توحید افعالی، و این که مؤثری بالاصاله در عالم به جز خدا نیست، و هر تأثیری به اذن و اراده اوست - برخی از آیات، شفاعت را منحصرأً برای خدا قرار داده است، ولی منافات ندارد که این حق اختصاصی خود را به کسی بدهد، تا با اجازه او، اعمال کند. همان گونه که به پیامبر صلی الله علیه وآله و اولیای خود چنین اجازه ای داده است.

اثر شفاعت

درباره نتیجه و اثر شفاعت دو نظر وجود دارد: 1 - شفاعت به معنای از بین رفتن گناهان و عقاب است. 2 - شفاعت؛ یعنی زیادی ثواب و ترفیع درجات. بیشتر مسلمانان معتقد به قول اولند. ولی معتزله قول دوم را پذیرفته اند و حق با قول اول است؛ به چند دلیل: 1 - اصل اعتقاد به شفاعت، در بین یهود و بت پرستان قبل از اسلام رایج بوده است و اسلام، بعد از آن که خرافات آن را پیراست، در جامعه اسلامی مطرح ساخت. و کسانی که از دیدگاه های یهود و بت پرستان قبل از اسلام، در امر شفاعت اطلاع دارند، می دانند شفاعتی را که آنان برای انبیا و پدرانشان معتقد بودند، در سقوط گناهان و غفران آن ها بوده است. و تنها اشکال مهمشان آن بود که حق شفاعت را بدون هیچ شرطی برای آنان قائل بودند، ولی اسلام با پذیرش اصل اعتقاد به شفاعت، آن را مشروط به اذن خداوند نمود، آنجا که می فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ (53) (کیست که نزد خدا شفاعت کند مگر به اذن او.) (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى)؛ (54) (و آن ها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند.)

2 - روایات شیعه و اهل سنت بر عمومیت شفاعت دلالت دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: (أَدَّخِرَتْ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي)؛ (55) (شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره امتم، ذخیره کرده ام.)

3 - برخی از آیات تصریح می کند که خداوند حتی بدون توبه، از گناهان عفو می کند، که این با شفاعت به معنای اسقاط گناهان سازگاری دارد. خداوند متعال می فرماید: (هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ)؛ (56) (او کسی است که توبه را از بندگان خود می پذیرد و گناهان را عفو می نماید.)

دیگر آثار شفاعت

ماهیت شفاعت، نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای گناه کار. همچنین عامل عقب افتادگی و یا واسطه گری نیست، بلکه مسئله مهم تربیتی است که پی آمدهای سازنده ای دارد. که به برخی از آن ها اشاره می شود:

1 - امید آفرینی؛

غالباً چیرگی هوای نفس بر انسان، سبب ارتکاب گناهان بزرگی می شود و به دنبال آن روح

یأس حاکم می شود و این ناامیدی، ایشان را به آلودگی بیشتر در گناهان می کشاند. در مقابل، امید به شفاعتِ اولیای الهی به عنوان یک عامل بازدارنده به افراد نوید می دهد که اگر خود را اصلاح کنند، ممکن است گذشته آن ها از طریق شفاعت نیکان و پاکان جبران گردد.

2 - برقراری پیوند معنوی با اولیای الهی؛

مسئلاً کسی که امید به شفاعت دارد، می کوشد به نوعی این رابطه را برقرار سازد و کاری که موجب رضای آن ها است، انجام دهد و پیوندهای محبت و دوستی را نگسلد.

3 - تلاش برای به دست آوردن شرایط شفاعت؛

امیدواران شفاعت باید در اعمال گذشته خویش تجدید نظر کنند و نسبت به آینده تصمیمات بهتری بگیرند؛ زیرا شفاعت بدون زمینه مناسب انجام نمی گیرد. حاصل آن که، شفاعت نوعی تفضل است که از یک سو به خاطر زمینه های مناسب (شفاعت شونده) و از سوی دیگر به خاطر آبرو و احترام و اعمال صالح (شفاعت کننده) است.

فصل سوم: عقیده ی وهابیت در موضوع شفاعت

وهابیان و درخواست شفاعت از شفیعیان

وهابیان اصل شفاعت را قبول دارند، ولی در پاره ای از احکام و ویژگی های آن دیدگاه هایی خاص دارند که موجب شده تا عقیده مسلمانان دیگر را در مورد شفاعت شرک آلود بدانند. مهم ترین مسئله مورد اختلاف درباره شفاعت، به درخواست شفاعت از شافعان بازمی گردد. درخواست شفاعت از شافعان - چه در حال حیات آن ها و چه پس از مرگ آنان - از نظر مسلمانان امری جایز و مشروع است، ولی به اعتقاد وهابیان امری نامشروع بلکه شرک آلود است. آنان شفاعت را تنها در صورتی صحیح می دانند که انسان مستقیماً از خداوند بخواهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر کسانی که مآذون در شفاعت می باشند، در حق انسان شفاعت کنند. ابن تیمیه می گوید: (اگر کسی بگوید: از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می خواهم تا شفیعی من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است). (57). محمد بن عبدالوهاب می گوید: (طلب شفاعت تنها باید از خدا باشد نه شافعان؛ یعنی باید گفت: بار خدایا! محمد را در حق ما در روز قیامت شفیعی گردان...). (58).

بررسی دلایل وهابیه درباره منع درخواست شفاعت

در بخش گذشته (عقیده ی شیعه بر شفاعت) با دلایل جواز درخواست شفاعت آشنا شدیم و اکنون در صدد آنیم، که با دلایل مخالفان این عقیده آشنا شویم. گروه مخالف با یک رشته پندارها درخواست شفاعت از اولیای الهی را منع کرده اند که اینک به گونه ای فشرده مورد بررسی قرار می دهیم:

1. درخواست شفاعت شرک است

2. شرک مشرکین به خاطر طلب شفاعت از بت ها

3. درخواست حاجت از غیر خدا حرام است

4. شفاعت حق مختص خدا است

5. درخواست شفاعت از مرده لغو است

درخواست شفاعت شرک است

مقصود این گروه، از شرک، شرک در عبادت است. و چنین وانمود می کنند که درخواست شفاعت، پرستش شفیعی است.

در بخش نهم به صورت گسترده، پیرامون عبادت بحث کردیم و روشن ساختیم که هر نوع پرستش از شخص و یا درخواست شفاعت، در صورتی عبادت شمرده می شود که طرف را (اله)، (خدا)، (رب)، (کارگردان جهان آفرینش) و یا (مبدأ و صاحب کارهای خدایی) بدانیم در غیر

این صورت، هر نوع سؤال و درخواست و نیز هر نوع تعظیم و خضوع عبادت شمرده نخواهد شد. درخواست شفاعت از شفیعیان واقعی درگاه الهی (که به آنان از جانب خداوند اذن شفاعت داده شده) شرک نیست؛ چرا که درخواست کننده شفاعت آنان را بندگان مقرب و برگزیدگان درگاهش می داند، که هرگز نه خدا هستند و نه کارهای خدایی؛ مانند مغفرت و شفاعت به آنان تفویض شده است که به طور خودسرانه و بدون اذن الهی درباره هر کس بخواهند بتوانند شفاعت کنند و یا از گناه او درگذرند. این گروه در چارچوب (اذن الهی) می توانند درباره افراد خاصی که روابط معنوی آنان با خدا برقرار بوده و پیوند روحی آنها با شفیعیان الهی نگسسته باشد، درخواست آمرزش گناه و طلب مغفرت نمایند و چنین درخواستی هرگز عبادت شمرده نمی شود. البته یادآور می شویم که اگر چنین درخواستی، در حال ممات، پرستش شفیعی شمرده شود، باید همین درخواست در حال حیات نیز عبادت شمرده شود. و در بحث گذشته خاطر نشان ساختیم که قرآن و سنت دستور می دهد که مسلمانان حضور پیامبر برسند و از او درخواست کنند که در حقشان استغفار کند و چنین عملی جز طلب شفاعت در حال حیات، چیز دیگری نیست. و ممکن نیست که عملی، در ظرفی شرک و در ظرف دیگر عین توحید باشد. و به عبارت واضح تر، آنان می گویند: شفاعت (فعل) خدا است و یا به تعبیر صحیح تر: (حق) او است و درخواست فعل خدا از غیر خدا عبادت او است همچنان که آنان عین این سخن را درباره درخواست شفای بیمار از اولیا و مشابه آن تکرار می کنند و می گویند: این نوع درخواستها، درخواست فعل خدا از غیر او است و طبعاً چنین درخواستی عبادت و پرستش طرف خواهد بود. پاسخ این استدلال، با توجه به بحثهای گذشته، کاملاً روشن است و آن این است: در این قانون کلی و ضابطه عمومی، احدی از مسلمین اختلافی ندارد و همگان می گویند درخواست فعل خدا، از غیر خدا عبادت او است و ملازم با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت او می باشد، ولی جان سخن این جا است که مقصود از فعل خدا چیست؟ هنوز نویسندگان وهابی در طول این سه قرن ضابطه ای برای فعل خدا بیان نکرده اند، و بدیهی است که بدون تعیین چنین ضابطه ای، استدلال عقیم خواهد بود. در بحث تعریف و تحدید عبادت، یادآور شدیم که در آیات فراوانی، افعال مختص خدا، به غیر او نیز نسبت داده شده است؛ مثل اماتة و میراندن که فعل مختص او است، چنانکه می فرماید: (وَهُوَ الَّذِي يَحْيِي وَيَمِيتُ) (59) به غیر او نیز نسبت داده شده است چنانکه می فرماید: (حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا) (60). (آنگاه که مرگ یکی فرا رسید، فرستادگان ما جان آنان را می گیرند.) این تنها (میراندن) نیست که فعل مخصوص او است و به غیر او نسبت داده شده، بلکه قسمتی از افعال خدا و چیزهایی که فقط در او باید طلب کرد، اجازه داده شده است که از غیر او نیز طلب کنیم، از باب نمونه: قرآن به مسلمانان دستور می دهد که هر شبانه روز بگویند (وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛ (فقط و فقط از تو استعانت می جوئیم) ولی در عین حال، در آیات دیگر دستور می دهد که از غیر او مانند: نماز و صبر نیز استعانت جوئیم چنانکه می فرماید: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ) (61). (از بردباری و نماز کمک گیرید و نماز کار دشواری است مگر بر صاحبان خشوع.) و ما اگر بخواهیم آیاتی را که در آنها، فعل مختص خدا، به غیر او نیز نسبت داده شده است، در اینجا نقل کنیم سخن به درازا می کشد (62) آنچه لازم است این است که با بینش قرآنی، به رفع اختلاف پرداخته و مقصود واقعی قرآن را به دست آوریم و آن این است که: هر یک از این کارها، با قطع نظر از درخواست ما، دو صورت دارد:

- 1 - فاعلی فعل خود را بدون اتکا به موجودی، بدون کسب قدرت از مقامی و بدون احراز رضای کسی، کاری را انجام دهد؛ مثلاً جاننداری را بمیراند و موجودی را یاری بخشد.
- 2 - فاعل همین فعل را با اتکا به موجود برتر و در پرتو قدرت و توانایی مکتسب از مقام والاتر و با

مشیت و اذن خاص او، ایجاد کند.

کار نخست، کاری است الهی، و کار دوم کاری بشری و غیر الهی. کار الهی و کار انسانی به این دو صورت تجلی می کند و این ضابطه ای است کلی برای شناخت فعل الهی از غیر الهی. فعل الهی؛ از قبیل: احیاء و اماته، دادن شفا و رزق و روزی فعلی است که فاعل در انجام آن به چیزی نیازمند نباشد. در مقابل، فعل غیر الهی فعلی است که فاعل در انجام آن به غیر خود؛ یعنی به موجود برتر و والاتر نیاز داشته و بدون قدرت و مشیت او نتواند کاری صورت دهد. با توجه به این اصل؛ روشن می شود شفاعتی که حق مختص خدا است، غیر از شفاعتی است که از بندگان صالح درخواست می شود. خداوند در اعمال این حق، هیچگاه به غیر خود نیاز ندارد، در حالی که بهره گیری صالحان از آن، جز در پرتو اذن و مشیت حکیمانه او صورت نمی گیرد. هرگاه از اولیای الهی، شفاعت به معنای نخست درخواست شود، فعل الهی از غیر او درخواست شده است، و چنین درخواستی عبادت شمرده می شود ولی اگر از آنان شفاعت به معنای دوم؛ یعنی شفاعت محدود و مأذون و به صورت یک حق اکتسابی درخواست گردد، در این صورت فعل غیر الهی از یک بشر درخواست شده است. با توجه به این ضابطه، مشیت مغالطه گران از نویسندگان وهابی در این مورد باز می شود، و روشن می گردد که این نوع درخواستها؛ اعم از درخواست شفاعت و غیر آن؛ از قبیل شفا و امثال آن، به دو صورت انجام می گیرد و هیچ موحدی آن فعل را به صورت نخست درخواست نمی کند و هیچیک از بندگان صالح، هرچه هم از نظر آگاهی از معارف اسلام، در درجه پایین باشد، آنان را کارگردان جهان و کارپردازان دستگاه تکوین و تشریح نمی انگارد و آنان را موجوداتی که خداوند شئون و افعال خود را به آنان سپرده و در اعمال شفاعت و قضای حوائج، از هر محدودیت و شرطی پیراسته است، نمی داند. خلاصه: درخواست شفاعت مأذون و محدود، درخواست فعل بشر از خود بشر است، نه درخواست فعل خدا از غیر او.

شرک مشرکین به خاطر طلب شفاعت از بت ها

دومین استدلال وهابیان بر تحریم شفاعت از اولیای خدا، این است که خداوند بت پرستان حجاز را از آن رو مشرک خوانده است که آنها از بت ها طلب شفاعت می نمودند و در مقابل آنها به ناله و زاری پرداخته و درخواست وساطت می کردند. چنان که آیه زیر بر آن گواهی می دهد: (وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) (63). (موجوداتی را می پرستند که به آنها زیان و سودی نمی رسانند و می گویند که آنها شفیعان ما در نزد خدا هستند.) بنابراین این هر نوع شفاعت خواهی از غیر خدا، شرک و پرستش شفیع خواهد بود.

پاسخ: اولاً؛ این آیه کوچکترین دلالتی بر مقصود آنان ندارد و اگر قرآن آنان را مشرک می داند نه از این نظر است که آنها از بت ها شفاعت می خواستند بلکه علت مشرک بودن آنان این است که بت ها را می پرستیدند تا سرانجام آنها را شفاعت کنند.

اگر شفاعت خواهی از بت ها، پرستش آنها بود، دیگر دلیلی ندارد که بعد از (وَيَعْبُدُونَ) جمله ای مانند (وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا) را بیاورد. این که در آیه، این دو جمله به صورت عطف آمده اند، حاکی از این است که موضوع پرستش بت ها غیر از مسأله شفاعت خواهی از آنان بوده است. پرستش بت ها نشانه شرک و دوگانه پرستی است و شفاعت خواهی از سنگ و چوب عمل احمقانه و دور از منطق و علم به شمار می رود. آیه هرگز دلالت ندارد که شفاعت خواهی از بتها پرستش آنها است، چه رسد به این که شفاعت خواهی از اولیای حق و عزیزان درگاه وی نشانه پرستش آنها باشد.

ثانیاً؛ فرض کنید که علت (شرک) آنان (شفاعت خواهی) آنها از (بتان) بوده است ولی میان این

نوع شفاعت خواهی و شفاعت خواهی مسلمانان، از زمین تا آسمان فاصله است. آنها بتان را مالکان شفاعت و صاحب اختیار درگاه الهی در مسائل مربوط به (آمرزش گناه) و (شفاعت) می دانستند، تو گویی خدا در این موارد از این امور منفصل شده و این نوع امور را به (بتان) سپرده است، طبعاً چنین شفاعت خواهی، عبادت آنان خواهد بود؛ زیرا با اعتقاد به (الوهیت) و (ربوبیت) و (مبدأ کارهای الهی بودن آنان) درخواست شفاعت می شد، در حالی که یک فرد مسلمان از اولیای الهی به عنوان یک فرد مقرب و یک بنده آبرومند و یک (عبد مأذون از جانب خداوند در مسأله شفاعت) درخواست شفاعت و طلب دعا می نماید و مقایسه این دو نوع بهم و عظمت هر کدام بر دیگری بسی دور از انصاف و واقع بینی است.

درخواست حاجت از غیر خدا حرام است

سومین دلیل آنان بر تحریم درخواست شفاعت از اولیا، این است که به حکم صریح قرآن، نباید در مقام دعا، غیر خدا را بخوانیم و درخواست شفاعت از غیر او، نوعی درخواست حاجت از غیر خداست. قرآن مجید می فرماید: (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)؛ (64) (با خدا، غیر خدا را نخوانید). هرگاه گفته شود دعوت غیر خدا حرام است و از طرف دیگر، شفاعت برای اولیای او ثابت می باشد، راه جمع همان است که شفاعت اولیا را از خدا بخواهیم نه از خود آنان. و گواه بر این که این نوع دعوت ها عبادت و پرستش است آیه زیر می باشد: (أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ). (65). (مرا بخوانید تا اجابت کنم، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند، به زودی وارد دوزخ خواهند شد). با کمی دقت، خواهیم دید که در آغاز آیه لفظ (دعوت) و در آخر آن لفظ (عبادت) به کار رفته است و این گواه بر این است که دعوت و عبادت یک مفهوم دارند. در کتابهای اخلاق آمده است: (الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ)؛ (دعا کردن مغز پرستش است).

پاسخ:

اولاً؛ مقصود از حرام بودن دعوت غیر خدا در جمله (فَلَا تَدْعُوا) مطلق خواندن و درخواست نیست بلکه مقصود از حرام بودن دعوت، حرمت پرستش غیر خدا است، به گواه ما قبل آیه که می فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) این جمله دلیل بر این است که مقصود از دعوت در آیه، دعوت خاصی است که ملازم با پرستش است و آن قیام توأم با ذلّت و خضوع بی نهایت در برابر کسی است که او را الله و خدای جهان و رب و اختیاردار جهان و حاکم مطلق بر صحنه آفرینش می دانیم. (66) و این قیود در درخواست شفاعت از بنده ای که خدا به او چنین حقی را اعطا کرده است، که به اذن او شفاعت کند، وجود ندارد.

ثانیاً؛ آنچه در آیه تحریم شده، این است که کسی را همراه خدا بخوانیم و او را در رتبه خدا بیاندیشیم؛ چنانکه لفظ (مع الله) روشنگر این مطلب است. اگر کسی از پیامبر بخواهد که در حق او دعا کند تا خدا گناهان او را ببخشد یا حاجت او را برآورد، هرگز همراه خدا کسی را نخوانده است بلکه حقیقت این دعوت جز دعوت خدا چیز دیگری نیست. اگر درخواست حاجت از بت، در برخی از آیات شرک معرفی شده، به خاطر این است که آنها را خدایان کوچک، اختیاردار همه و یا بخشی از کارهای خدا و قادر بر انجام مقاصد خویش، می دانستند و لذا قرآن مجید در مقام انتقاد از این نوع اندیشه ها می فرماید: (وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ). (67). (بت هایی را که جز خدا می خوانید، نمی توانند شما را و خود را کمک کنند). و نیز می فرماید: (إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ) (68). (کسانی را که جز خدا می خوانید، بسان شما بندگان خدا هستند). خلاصه، مشرکین بتها را خدایان کوچک می اندیشیدند و آنها را متصرف مطلق و اختیاردار افعال الهی می دانستند ولی درخواست شفاعت و دعا از شخصی که خدا به او چنین حق و مقامی را داده است، فاقد این شرایط است.

ثالثاً؛ (دعوت) معنای وسیع و گسترده ای دارد و احياناً بطور مجاز در (عبادت) استعمال می شود؛ مانند آیه (69) و حدیثی (70) که مستدل به آن استدلال کرده است در صورتی که چنین استعمالات جزئی به صورت مجاز دلیل نمی شود که همیشه دعوت را به معنای عبادت تفسیر کنیم و درخواست حاجت و دعا از کسی به شکل معقول را محکوم به شرک بنماییم. در حالی که معنای حقیقی (دعوت) خواندن است که گاهی شکل عبادت به خود می گیرد و بیشتر به معنای دعوت دیگران است نه به صورت عبادت. و ما فصلی درباره معنای (دعوتها) در قرآن خواهیم داشت و ثابت خواهیم کرد که هر دعوت و خواندن ملازم با عبادت و پرستش نیست. در حقیقت معنای آیه چنین است: (فَلَا تَعْبُدُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) چنانکه در آیه دیگر می فرماید: (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ) فرقان: 68.

شفاعت حق مختص خدا است

آیه زیر حاکی از آن است که شفاعت حق خدا است، در این صورت درخواست شفاعت از دیگری چه معنا دارد؟ (أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أُولُو كَأَنُفُوسٍ لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقُلُونَ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) (71). (بلکه آنان جز خدا شفیعانی اتخاذ کرده اند، بگو اگر آنان چیزی مالک نباشند و چیزی را تعقل نکنند (چگونه می توانند شفیعان شما باشند؟) بگو شفاعت تنها از آن خدا است و بس.) پاسخ: مقصود از جمله (لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا) این نیست که خدا شفاعت می کند و بس و دیگری حق شفاعت کردن ندارد؛ زیرا شکی نیست که خدا هیچ گاه درباره کسی نزد کسی شفاعت نمی کند، بلکه مقصود این است که تنها خداوند مالک اصل شفاعت است نه بتها زیرا کسی مالک شفاعت می شود که از عقل و درک و مالکیت چیزی برخوردار باشد و بت های مورد پرستش فاقد هر دو شرطند چنان که می فرماید: (قُلْ أُولُو كَأَنُفُوسٍ لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا). بنابر این، محور بحث آیه این است که خداوند مالک شفاعت است نه بتها و در هر کس قابلیت و شایستگی دید به او اذن می دهد تا درباره افراد شفاعت کند. در این صورت این آیه ارتباطی به محل بحث ما ندارد، چون مسلمانان فقط خدا را مالک شفاعت می دانند نه اولیا را و معتقدند تنها کسانی می توانند شفاعت کنند که او اذن دهد، و نیز معتقدند به حکم آیات و روایات، خدا به پیامبر اذن داده است که شفاعت کند، از این جهت از او به عنوان یک فرد مأذون (نه مالک شفاعت) درخواست شفاعت می نمایند. حال این سخن چه ارتباطی به مفاد آیه دارد. درخواست شفاعت از مرده لغو است

آخرین استدلال آنان این است که درخواست شفاعت از اولیای الهی در این جهان، درخواست حاجت از مرده است که فاقد حس شنوایی است. قرآن مجید با صراحت کامل، مردگان را غیر قابل فهم می داند آنجا که می فرماید:

الف - (إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ) (72). (تو نمی توانی مردگان و کران را که گوش به سخن تو نمی دهند تفهیم کنی (وهدایت نمایی)) قرآن در این آیه، مشرکان را به مردگان تشبیه می کند و می رساند همانطور که مرده دارای درک و فهم نیست، تفهیم این گروه نیز برای کسی مقدور نیست. اگر مردگان می توانستند سخن بگویند و حس شنوایی داشتند، تشبیه مشرکان مرده دل، به گروه مردگان صحیح نبود.

ب - (إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) (73). (خداوند هر کس را بخواهد تفهیم می کند و تو نمی توانی افرادی را که در گور نهفته اند، اسماع بنمایی.) استدلال به این آیه نیز، بسان استدلال به آیه گذشته است. پس درخواست شفاعت از شخص مرده، بسان درخواست از یک جماد خواهد بود. پاسخ: این گروه پیوسته در تخطئه دیگر فرقه های اسلامی، از در شرک وارد می شوند و به نام (طرفداری از توحید!) در صدد تکفیر دیگران برمی آیند ولی در این استدلال قیافه گفتار را دگرگون کرده و موضوع لغو بودن توجه به اولیا را پیش کشیده اند. اما

آنان بکلی غافلند که: (اولیای الهی به برکت دلائل عقلی(74) و نقلی(75)، حی و زنده اند) و هدف این آیات این نیست اجسادى که در زمین آرمیده اند قابل تفهیم نیستند و هر جسدی که روح از آن جدا شد از قلمرو درک و فهم بیرون می رود و به صورت جمادى درمی آید. ولی باید توجه نمود که طرف خطاب ما، اجساد نهفته در قبور نیستند بلکه ما با ارواح پاک و زنده، که با اجساد برزخی در جهان برزخی به سر می برند و به تصریح قرآن حی و زنده هستند، سخن می گوئیم و از آنان درخواست شفاعت می نماییم نه با بدن نهفته در خاک. اگر مردگان و اجساد پنهان شده در دل خاک، از قلمرو تفهیم دور و کنارند، دلیل بر آن نیست که ارواح و نفوس طیب و پاکیزه آنان، که به نص قرآن در جهان دیگر زنده اند و روزی می خورند، قابل تفهیم نباشند. اگر ما سلام می گوئیم و یا طلب شفاعت می کنیم و یا سخن می گوئیم، سر و کار ما با آن ارواح پاک و زنده است نه با اجساد نهفته در دل خاک. اگر ما به زیارت قبر و خاک و خانه و کاشانه آنان می رویم به خاطر این است که از این راه می خواهیم در خود آمادگی ایجاد نماییم تا با آنان ارتباط روحی برقرار کنیم، حتی اگر بدانیم جسد آنان مبدل به خاک شده است (هر چند روایات اسلامى بر خلاف آن گواهی می دهند)، باز این نوع صحنه ها را به وجود می آوریم، تا از این راه، آمادگی ارتباط با آن ارواح پاک را پیدا کنیم.

دیگر دلایل وهابیان

وهابیان برای اثبات مدّعی خود به ادلّه های دیگری نیز تمسک کرده اند:

دلیل اول

طلب شفاعت از شفیع به منزله خواندن غیر خدا است و این شرک در عبادت است؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)؛ (76) (با خدا هیچ کس را نخوانید.) پاسخ: خواندن غیر خدا به طور مطلق نه حرام است و نه مستلزم شرک؛ زیرا اگر انجام عملی توسط فردی مجاز و مشروع باشد، درخواست انجام آن از وی نیز مجاز و مشروع خواهد بود؛ هر گاه شفاعت کردن برای پیامبر صلی الله علیه وآله و دیگر شفیعان در قیامت، حقّ و مشروع است. طلب شفاعت از آنان نیز چنین خواهد بود. حقیقت شفاعت، دعا کردن شفیع برای مستحق شفاعت و درخواست بخشش او از جانب خداوند است. بنابر این، همان گونه که انسان می تواند از هر فرد مسلمان و مؤمنی درخواست دعا کند - که این مطلب مورد قبول وهابیان است - طلب شفاعت از غیر خدا هم جایز خواهد بود. لیکن در طلب شفاعت از دیگران، تنها از کسانی می توان طلب کرد که شایستگی شفاعت را دارند؛ مانند پیامبران، مؤمنان صالح و فرشتگان.

ترمذی از انس بن مالک نقل کرده که از پیامبر صلی الله علیه وآله خواست تا در قیامت او را شفاعت کند. (77). فرزندان یعقوب نیز از پدر خواستند تا برای آمرزش آنان استغفار نماید: (یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ)؛ (78) ((برادران یوسف عرضه داشتند) ای پدر! برای ما از خدا آمرزش طلب کن که (درباره یوسف) خطا کرده ایم.) و نیز خداوند به جهت عفو و آمرزش گناهان، مردم را دعوت می کند که از پیامبر صلی الله علیه وآله بخواهند تا برای آنان استغفار نماید: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)؛ (79) (و هنگامی که به نفس خود ظلم کردند، نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت کرده که تو بر آنان استغفار کنی و در آن هنگام به طور حتم خدا را توبه پذیر مهربان خواهند یافت.) اگر وهابیان طلب دعا از پیامبر صلی الله علیه وآله را پس از وفات او شرک می دانند، در هر دو حالت شرک خواهد بود. گذشته از این، مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مربوط به جسم اوست، اما روح او زنده است و شنیدن درخواست دعا و شفاعت و اجابت آن مربوط به روح است نه بدن. در بحث حیات برزخی به تفصیل به اثبات حیات روحانی پرداخته شده است.

دلیل دوم

به گواهی قرآن کریم، خداوند مشرکانِ عصر رسالت را به این دلیل که از غیر خدا طلب شفاعت می کردند، مشرک دانسته است: (وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَّا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ)؛ (80) (آنان به جای خدا، چیزهایی را می پرستیدند که به آن ها هیچ سود و زیانی نمی رساند و می گویند که این بت ها شفیع ما نزد خدا هستند.) پاسخ: در این که مشرکان عصر رسالت برای بت ها و معبودهای خود مقام شفاعت قائل بودند، تردیدی نیست، ولی آنچه در این آیه آمده این است که آنان هم بت ها را عبادت می کردند و هم برای آنان مقام شفاعت قائل بودند، و اعتقاد به شفاعت همراه با عبادت آن ها، سبب مذمت آنان شده است. مشرکان همچنین حق شفاعت بی قید و شرطی برای موجوداتی قائل بودند که خداوند چنین مقامی را به آنان نداده بود. و این امور سبب مذمت و شرک آلود شدن اعتقاد و درخواست آنان شد. ولی اگر اعتقاد به مقام شفاعت، در حق کسی باشد که خداوند برای آن ها این حق را قرار داده و به کار گرفتن آن را نیز به اذن خدا بداند و این اعتقاد منجر به عبادت شفیع نشود، دلیلی بر حرمت آن نیست.

دلیل سوم

قرآن کریم شفاعت را حق ویژه خداوند دانسته است: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا)؛ (81) (بگو شفاعت تنها از آن خداوند است.) بنابر این باید شفاعت را فقط از خداوند درخواست کرد. پاسخ: شفاعت از آن جهت که نوعی تأثیرگذاری در سرنوشت بشر است، از مظاهر و جلوه های ربوبی خداوند است و بدین جهت اولاً و بالذات به او اختصاص دارد، ولی این مطلب با اعتقاد به حق شفاعت برای پیامبران و صالحان منافات ندارد؛ زیرا شفاعت آنان به صورت مستقل نیست، بلکه مستند به اذن و مشیت الهی است. و این مطلبی است که از قرآن کریم به روشنی به دست می آید؛ (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ (82) (کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد، مگر به فرمان او.) و یا آیه: (مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ)؛ (83) (هیچ شفیع جز به اجازه او نخواهد بود.)

دلیل چهارم

طلب شفاعت اگرچه دعا محسوب می شود، ولی خواستن آن از میت بی فایده است؛ زیرا او در عالم برزخ نمی شنود و حیاتی ندارد. پاسخ: در بحث (حیات برزخی) به طور مبسوط، حیات در عالم برزخ را به اثبات رساندیم. و نیز به آیاتی که وهابیان با آن بر عدم شنیدن مردگان در عالم برزخ استدلال می کنند، پاسخ دادیم.

دلیل پنجم

طلب شفاعت از مرده شرک است. ابن تیمیه می گوید: (از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته بگوید: مرا دریاب، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری نما، و امثال این درخواست ها که تنها خداوند بر آن ها قادر است.) (84). پاسخ: در بحث حیات برزخی به طور تفصیل حیات اولیا در برزخ را به اثبات رسانده ایم.

نتیجه گیری مطالب مطرح شده:

بنا بر این مباحثی که مطرح شد عقاید شیعیان و وهابیون را به استناد آیات و استدلالات قرآنی در مورد شفاعت ذکر کرده و مورد نقد و بررسی قرار دادیم نتیجه می گیریم که استدلالات شیعه بر جایز بودن طلب شفاعت از غیر خداوند قوی تر و محکم تر از دلایل وهابیون می باشد و بر آنها غالب می باشد و دلایل آنها را نیز رد می کند و همچنین در عمل نیز نتیجه می گیریم: که انسان میتواند از پیامبران، امامان، اولیاء و مقربان الهی درخواست شفاعت کند و آنها را شفیع خود گرداند تا اینکه اولیاء الهی نزد خداوند بوسیله ی آن اعتبار و منزلتی که نزد خداوند دارند برای ما درخواست عفو و بخشش کنند ان شاء الله که همه مشمول این بخشش همگانی قرار

گیریم و همچنین شخصی که درخواست شفاعت از غیر خداوند کرده مرتکب شرک به خدا نشده است که فرقه ی ضالّه وهابیت می گویند اگر شخص از غیر خداوند در خواست شفاعت کرد برای خدا شریک قرار داده و مشرک است وحتی اینکه این شرک را نیز از نوع شرک اکبر می دانند.

پی نوشت ها

1. سلفی گری وپاسخ به شبهات 447.
2. پاسخ به شبهات وهابیت 274.
3. وهابیت مبانی فکری. کارنامی عملی 283.
4. صحیح مسلم 2 / 655 شماره ی 948/59 کتاب الجنائز/ به نقل از کتاب ترجمه منهج الرشاد لمن اراد السداد.
5. صحیح مسلم 1/190 شماره ی 201/345 و 88/1 کنز الاعمال 11/404 ح 31883 سنن ابن ماجه 2/ 1443 ح 4314.
6. ترجمه منهج الرشاد لمن اراد السداد 90/.
7. بقره/255
8. نجم/26
9. وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی 190/ ترجمه ی تفسیر المیزان جزء 1/سوره بقره آیة 47 و 48/ج 1/ ص 292-293
10. مسند احمد، ج 1، ص 301; صحیح بخاری، ج 1، ص 91، ط مصر. و نقل از کتاب شیعه پاسلج میدهد ص 54
11. یونس: 18. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
12. زمر: 44.
14. یونس: 3.
1. سنن ابی داود: ج 2، ص 279. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
2. سنن ابن ماجه: ج 2، ص 1443. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
3. مجمع الزوائد: ج 10، ص 369. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
4. سنن ترمذی: ج 4، ص 621. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
5. مجمع الزوائد: ج 10، ص 369. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
6. همان: ج 10، ص 368.
7. الاصابة فی تمییز الصحابة: ج 2، ص 95. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
22. صحیح بخاری: ج 6، ص 158. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
- مسند احمد بن حنبل: ج 3، ص 500. برگرفته از کتاب بزرگداشت اولیای خدا / یعقوب جعفری
24. سوره یونس، آیه 3. برگرفته از کتاب اعتقاد ما/ ناصر مکارم شیرازی
25. سوره بقره، آیه 255. برگرفته از کتاب اعتقاد ما / ناصر مکارم شیرازی
26. سوره بقره، آیه 254. برگرفته از کتاب اعتقاد ما / ناصر مکارم شیرازی
27. سوره انبیاء، آیه 28. برگرفته از کتاب اعتقاد ما / ناصر مکارم شیرازی
1. بحار، جلد 8، صفحه 42. برگرفته از کتاب اعتقاد ما / ناصر مکارم شیرازی
- کنز العمال، حدیث 39041 (جلد 14، صفحه 390). برگرفته از کتاب اعتقاد ما / ناصر مکارم شیرازی
30. بحار، جلد 8، صفحه 56، حدیث 66. برگرفته از کتاب اعتقاد ما / ناصر مکارم شیرازی

31. زمر: 44. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد ص 58 / سید رضا حسینی نسب
32. ص: 73 - 72. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد ص 59 / سید رضا حسینی نسب
33. یوسف: 100. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد ص 59 / سید رضا حسینی نسب
34. سنن ابن ماجه، ج 2، باب ذکر الشفاعه، ص 586.. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد ص 60 / سید رضا حسینی نسب
1. نساء: 64.. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد ص 61 / سید رضا حسینی نسب
36. یوسف: 97. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد ص 61 / سید رضا حسینی نسب
37. یوسف: 98. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ می دهد ص 61 / سید رضا حسینی نسب
- سوره یونس، آیه 18. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات قسمت شفاعت / علی اصغر رضوانی
- سوره انبیاء، آیات 28 - 26. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات قسمت شفاعت / علی اصغر رضوانی
- المیزان: 13: 191 - 192؛ مجمع البیان: 10: 549. برگرفته از کتاب شیعه و پاسخ به چند پرسش ص 92 / به کوشش رضا استادی
41. مریم: 87. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ میدهد ص 55 / سید رضا حسینی نسب
1. طه: 109. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ میدهد ص 55 / سید رضا حسینی نسب
2. مدثر: 48. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ میدهد ص 55 / سید رضا حسینی نسب
3. مؤمن: 18. برگرفته از کتاب شیعه پاسخ میدهد ص 56 / سید رضا حسینی نسب
- سنن ابن ماجه، ج 2، ص 583؛ مسند احمد، ج 3، ص 213؛ سنن ابی داوود، ج 2، ص 537؛ سنن ترمذی، ج 4، ص 45.
44. سوره بقره، آیه 254. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات قسمت شفاعت / علی اصغر رضوانی و برگرفته از کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات ج 2 ص 346 / علی اصغر رضوانی
47. سوره بقره، آیه 47 و 48. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی
48. سوره مدثر، آیات 48 - 46. و برگرفته از کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات ج 2 ص 346- / علی اصغر رضوانی
49. سوره یونس، آیه 18.
- سوره زمر، آیه 44. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی
- سوره یونس، آیه 3. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی
52. سوره سبأ، آیه 23.
53. سوره بقره، آیه 255. برگرفته از کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات ج 2 ص 349 / علی اصغر رضوانی
54. سوره انبیاء، آیه 28.
- (55) سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1441. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات قسمت شفاعت / علی اصغر رضوانی
- (56) سوره شوری، آیه 25. برگرفته از کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات ج 2 ص 349 / علی اصغر رضوانی

- (57) زیارة القبور، ص 156. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی
- (58) الهدية السننية، ص 42. برگرفته از کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات ج 2 ص 351 / علی اصغر رضوانی
- (59) مؤمنون: 85 (او است که زنده می کند و می میراند. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (60) انعام: 61. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (61) بقره: 45. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (62) به کتاب منشور جاوید، ج 2، بخش (تحدید عبادت) مراجعه فرمایید. /
- (63) یونس: 18. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (64) جن: 8.
- (65) غافر: 60
- (66) در حقیقت معنای آیه چنین است: (فَلَا تَعْبُدُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا) چنانکه در آیه دیگر می فرماید: (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ) فرقان: 68. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (67) اعراف: 197.
- (68) اعراف 194. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (69) (أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ).
- (70) الدعاء مخّ العبادة
- (71) زمر: 44. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (72) نمل: 80. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (73) فاطر: 22. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (74) دلایل تجرد نفس از ماده، پس از جدایی از بدن و بی نیازی آن از جسد مادی، ایجاب می کند که روح انسانی پس از مرگ نیز باقی بوده و از حیات و ادراک خاصی برخوردار باشد و فلاسفه بزرگ اسلام، با دلایل دهگانه ای بقای روح و برتری آن از ماده ثابت را نموده و بر هیچ فرد منصفی جای تردید باقی نگذارند
- (75) آیات قرآن؛ مانند آیه 169 و 170 سوره آل عمران و آیه 41 سوره نساء و آیه 45 سوره احزاب و آیه 100 سوره مؤمنون و آیه 46 سوره غافر گواهی می دهند که حیات، پس از مرگ همچنان ادامه دارد و در گذشته در این مورد بحث کردیم. برگرفته از کتاب آیین وهابیت / جعفر سبحانی
- (76) سوره جن آیه 18. شیعه شناسی ج 2 ص 352
- (77) صحیح ترمذی، ج 4، ص 42، باب ما جاء فی شأن الصراط. شیعه شناسی ج 2 ص 352
برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات / علی اصغر رضوانی
- (78) سوره یوسف، آیه 97. شیعه شناسی ج 2 ص 352 و همچنین برگرفته از کتاب شیعه شناسی و پاسخ به شبهات ج 2 / علی اصغر رضوانی
- (79) سوره نساء، آیه 64. شیعه شناسی ج 2 ص 353
- (80) سوره یونس، آیه 18. شیعه شناسی ج 2 ص 353.
- (82) سوره بقره، آیه 255. شیعه شناسی ج 2 ص 354. برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات
- (81) سوره زمر، آیه 44. شیعه شناسی ج 2 ص 354.
- (83) سوره یونس، آیه 3. شیعه شناسی ج 2 ص 354.
- الهدية السننية، ص 40. / برگرفته از کتاب سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات قسمت

شفاعت/ علی اصغر رضوانی

منابع

1. قرآن کریم
 2. سبحانی / جعفر / آیین وهابیت / چاپ مشعر
 3. مکارم شیرازی / ناصر / اعتقاد ما
 4. جعفری / یعقوب / بزرگداشت اولیای خدا
 5. پاسخ به شبهات وهابیت
 6. ترجمه منهج الرشاد لمن اراد السداد
 7. علامه طباطبایی / ترجمه ی تفسیر المیزان
 8. رضوانی / علی اصغر / سلفی گری وهابیت و پاسخ به شبهات / چاپ مسجد مقدس جمکران
 9. حسینی نسب / سیدرضا / شیعه پاسخ میدهد
 10. به کوشش استادی / رضا / شیعه و پاسخ به چند پرسش
 11. رضوانی / علی اصغر / شیعه شناسی و پاسخ به شبهات / چاپ مشعر
 12. وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی
 13. سی دی به سوی حقیقت / وهابیت / موسسه فرهنگی هنری مشعر
- توجه: علت این که بعضاً" منابع فاقد چندی از اطلاعات می باشد این است که از داخل CD به سوی حقیقت برداشت شده که اطلاعات کتاب در آن وجود نداشته است.